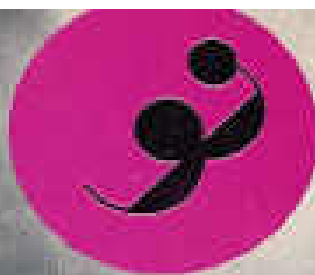


۲۶۰



روزگار

دو هفته دوم اسفند (چهارم) ۱۳۶۳

ران هَلوی (بابگردانی: سیروس شهرزاد) : فراماسونری چگونه بوجود آمد؟



در آسمان: تندر بهاری
در زمین: غرش توپ...



فراماسونری چگونه بوجود آمد؟



قدیمی ترین گراور یک فراماسون در لباس رسمی (۱۷۳۵) در حالیکه دو علامت نمادین "هنر سلطنتی" را در دست دارد:

در یک دست پرگار و در دست دیگر گونیا، این سند به وسیله پلیس در یک لژ ماسونی پاریس ضبط شده است. (موزه گران اوریان فرانسه)

(۱)

نویسنده این مطلب Ran Halevi دانشیار مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی است و رساله دکتری خود را پیرامون "مبادی تجربه‌های دموکراتیک در فرانسه" سده هیجدهم" و از جمله لژهای ماسونی تهیه کرده است. نامبرده اکنون مشغول تهیه یک رساله دکتری دولتی درباره جنبش ژاکوبین‌ها در فرانسه است. مطلبی که اینک می‌خوانید از مجله "تاریخ" ترجمه شده است. و این بخش اول آن است: سیروس شهرزاد



مبداء و منشاء فراماسونری در پرده‌ای از اسرار پنهان است. در این قلمرو بسیار مبهم و پیچیده، فرضیه‌ها بسیار و یقین‌ها اندک‌اند. واقعیت این است که کمتر موضوعی این همه حدس و گمان برانگیخته و اظهارنظرهای غیر قابل بررسی و نظارت ناپذیر را موجب شده‌است. مورخی که می‌خواهد تابلویی کم و بیش روشن از منشاء فراماسونری عرضه کند با پدیده عجیبی برخورد می‌کند، به این معنا که با آن که گواهی‌های مربوط به تاسیس قدیمی‌ترین لژهای فراماسونری حداکثر تا دهه‌های نخستین سده هیجدهم پیش نمی‌روند، معذالک هیچیک از این متون، معتقد نیستند که تاریخ ظهور فراماسونری آنقدر تازه و جدید باشد. تقریباً در تمامی این متون تأکید شده‌است که فراماسونری عمری خیلی قدیمی‌تر دارد. مهم‌تر آن که جنبش فراماسونری، خود به محض پیدایش، برای خود تاریخی هزارساله ساخت و مریدان مکتب، این هویت تاریخی را، هرچند که از تاریخ به معنای اختصاصاً "مثبت آن، مستقل و مجزاست، وسیله‌ای برای تبلیغ کارآئی مکتب خود قرار دادند. بنابراین پیش از بحث پیرامون فراماسونری لازم است، اختلاف روشن و مشخصی را که میان افسانه‌های کم و بیش سازنده مکتب و واقعیت‌های غیرقابل انکار مربوط به آن وجود دارد، مشخص و معلوم کرد. نخستین تکلیف و وظیفه هر کاوشگری که می‌خواهد به مطالعه جنبش ماسونی بپردازد، تفکیک دو نوع بیان و دو نوع توجیه مطلب است که هردو غیر مطمئن‌اند و در رشته درازی که سر آن در زمان‌های دور و دراز گذشته گم می‌شود به هم آمیخته‌اند.

افسانه‌های مربوط به پیدایش فراماسونری در سده هیجدهم بسیار متعددند و من در این جا فقط عجیب‌ترین آنها را توضیح می‌دهم: در میدان ادعا و گمان زنی پیرامون تولد فراماسونری، جائزه اول بی شک نصیب یک ماسون انگلیسی به نام دکتر اولیور می‌شود. دکتر اولیور در سال ۱۸۲۳، بدون هیچگونه شوخی و مزاح ادعا کرده‌است که "مجمع ما پیش از پیدایش این کره خاکی، بصورت منظومه‌های مختلف خورشیدی وجود داشته‌است!" کشیش آندرسون که کمتر از دکتر اولیور اهل ادعا بوده‌است و "قوانین اساسی ماسونی" مشهور (۱۷۲۳) منسوب به اوست، اکتفا کرده‌است به این که اصل و منشاء فراماسونری را به شخص حضرت آدم برساند... البته بدون آن که در این مسیر دراز، حضرت نوح نبی و سه فرزندش را - که از آنها نیز به عنوان "ماسون‌های حقیقی" ذکر خیری کرده‌است - فراموش کند! موفقیت و دوام این نظریه مخصوصاً در این مطلب است که تاریخ جنبش ماسونی را - که به هر حال نسبتاً جدید است - با تاریخ پیدایش بشریت یکی می‌کند. همین قدر که شخص چنین معادله‌ای را پذیرفت، آنوقت کاملاً "می‌توان قدمت جنبش "ماسونی" را - به مثابه استعداد و آمادگی انسان برای زیستن در جامعه - تا زمان پیوند آدم و حوا در باغ عدن (بهشت) به عقب برد. درواقع براساس روایت توراتی "آفرینش"، ملاحظه می‌شود که اولین انسان، حتی پیش از آن که خیر و شر را بشناسد، خود را موجودی می‌یابد که دارد در یک جامعه زندگی می‌کند (عهد عتیق، کتاب "پیدایش") و عجیب آن است که مفسران مکتبی مربوط به پیدایش جنبش ماسونی، این مطلب را مطرح



نکرده‌اند. برخی از آنها معتقدند که تاریخ تشکیل نخستین انجمن‌های ماسونی را باید در زمان‌های ماقبل توفان نوح - که "زمانی مطمئن و بیاد ماندنی است" - تثبیت کرد. لیکن آبه لارودان که این تعبیر و تفسیر را ارائه داده است، خود ابتدا آن را قبول ندارد، بلکه به عنوان دشمن مصمم این فرقه جوان، طرفدار روایتی است که بیشتر "سیاسی" و بیشتر "رسواکننده" فراماسونری باشد. آبه "لارودان" معتقد است که: ماسونری در دوران جنگ داخلی در انگلستان (۱۶۴۲ - ۱۶۴۹) به وسیله کرامول پدید آورده شد و هدف از تاسیس آن "اصلاح و تهذیب نوع بشر از طریق نابود ساختن پادشاهان و قدرت مداران" و مستقر ساختن برابری و آزادی عمومی و جهانی به عنوان پایه و شالوده این دنیای تازه بود (۱).

افسانه مبداء:

همین وسواس درباره مبداء و اصل فراماسونری، در ماسون فرانسوی نیز در نتیجه تحقیقات شوالیه دورامسی (۲) (۱۶۸۶ - ۱۷۴۳) که اصلاً یک اسکاتلندی مقیم فرانسه بود، پدید آمد. شوالیه دورامسی در فرانسه پیرو مکتب فنلون (۳) شد و به مذهب کاتولیک گرائید و پس از مرگ "فنلون" فعال‌ترین مبلغ مکتب او که مکتب عشق پاک و خالص بود، شد. شوالیه دورامسی البته اولین کسی نیست که خواسته است برای فراماسونری شجره‌نامه تهیه کند، لیکن نخستین محقق است که تولد و پیدایش فرقه مذکور را به بزرگترین دستاورد سیاسی - روحانی غرب در قرون وسطی، یعنی "جنگ‌های صلیبی" مربوط و وابسته می‌کند. شوالیه دورامسی می‌گوید: "بسیاری از شاهزادگان، فتوادل‌های بزرگ و همشهریان معمولی" که در ارض مقدس، بدون رعایت هیچگونه فاصله طبقاتی و درجه و مقام اجتماعی دور هم گرد آمده بودند، با یکدیگر هم عهد شدند که در آنجا معبد برادری و اخوت بشری را که بخشی بزرگ از آئین مسیح است، بنیان گذارند. "آنها علامت‌ها و اشارت‌های کهن و الفاظ نمادین را از ژرفای مذهب بیرون کشیدند تا آنها را وسیله شناسائی و آشنائی با یکدیگر قرار دهند و خویشی را از کفار و سارازن‌ها (۴) متمایز سازند. آنها این علامتها و نشانه‌ها را فقط با کسانی مبادله می‌کردند که به صورت رسمی و غالباً "در پای محراب قول دهند، آنها را بر هیچکس دیگر آشکارنمایند. این عهدمقدس، یک سوگند رایج و بی‌تعهد نبود، بلکه رشته‌ای استوار و محترم بود برای به هم پیوند دادن مسیحیان در داخل یک مجمع برادرانه". شوالیه دورامسی در کتاب خود ("فرهنگ اصطلاحات ماسونی"، ص ۱۶) مطلب را چنین ادامه می‌دهد: "چندی بعد نظام ما و نظام "شوالیه‌های یوحنا بیت المقدس" به یکدیگر پیوستند و از آن پس لژهای ما مجموعاً "لژ یوحنا قدیس" نامیده شد. مدل و الگوی پیوند ما، از نمونه قوم اسرائیل، وقتی معبد دوم را بنانهادند، اقتباس شد. قوم اسرائیل در آن زمان با یکدست ماله بر ساروج می‌کشید و با دست دیگر شمیر و سپر حمل می‌کرد." (۵)

اسطوره شناسی "شوالیه‌ای - ماسونی" که رامسی بر شالوده این مقدمات



عکس بالا ، از لژ "گل سرخ" بدست آمده است . دوستون
طرفین ، دو مرزدنیا را مجسم می کنند که در مدخل معبد سلیمان
قرار داشته است .

بنا می نهد ، خود منبع و مصدر ادعاهای عجیب و غریب دیگری می شود .
مثلاً " یک ماسون فرانسوی به نام برادر دو لاتی یرس تا آن جا پیش روی
می کند که مدعی می شود رومولوس (بنیانگذار افسانه ای شهر رم) یک "کارگاه"
ماسونی در حوالی شهر رم بنیان گذاشته بود (۶) . . . یک افسانه دیگر که آن
هم آینده خوشی پیدا می کند ، پیدایش نظام فراماسونری را به نفوذ "رز -
صلیب" ها نسبت می دهد . این مجمع سری در سده هفدهم پدید آمد و
علامت آن یک گل سرخ و یک صلیب بود : رز به نشانه تجدید حیات و صلیب
به نشانه رستگاری (۷) .

لیکن بهتر است بیش از این خود را در این دالان پیچ در پیچ و پایان
ناپذیر ، سرگردان نکنیم ، فقط باید توجه داشت که همین اسطوره سازی و
افسانه پردازی که از اصل به قصد جلب توجه و تحریک حس کنجکاوی عمومی
ساخته شده بود ، به نتیجه مطلوب رسید و طرفدارانی به گرد مکتب جمع کرد ،
لیکن از این قاعده و اصل کلی که در هر مورد صادق است دور نماند که هر
افسانه ای برای پایدار ماندن ، ناگزیر است از یک حداقل اعتبار و اصالت
برخوردار باشد ، یعنی بر رویدادهای کم و بیش واقعی نیز تکیه داشته باشد .
فراماسونری ماهرانه موفق شد تاریخ حقیقی ماسونی را با افسانه های مبهمی که
گاه از قصه های تورات (عهد عتیق) منشأ می گرفتند ، یا از روایت های
جنگ های صلیبی سهم می بردند و یا به نظامها و فرقه های شوالیه گری مربوط
می شدند ، پیوند بزنند ، احتمالاً " قدرت فوق العاده جاذبه فراماسونری نیز در



همین ساخت و پرداخت مصنوعی "افسانه مبداء و اصل" آن است. این افسانه‌ها که حاصل برخورد درهم و آشفته ولی پر بار حقیقت با خیال محض است، به سرعت به صورت "گفتار" اصلی خود نظام فراماسونری در می‌آیند و انبوه متقاضیان عضویت در فرقه را به خود جذب می‌کنند. لیکن تا آن جا که مربوط به فرانسه و استقرار نظام فراماسونری در این کشور است، همین افسانه پردازیه‌ها، از یک جهت دیگر، غرابت خود، عملاً "جنبش فراماسونری فرانسه را از آغاز استقرار مواجه با خطر کمبودها و نقائص آشکار می‌کنند. جنبش ماسونی در فرانسه، به دلیل آن که از آغاز، فاقد "مشروعیت" بود - یعنی نه دولت آن را به رسمیت شناخته بود و نه کلیسا - در شرایطی آشفته و پریشان به فعالیت پرداخت تا اصلاتی را که لاقابل بر یک پایه و مبنای تاریخی استوار باشد برای خود دست و پا کند. این اصالت و تضمین را آندرسون، رامسی و جانشینان آنها، برای فراماسونری فرانسه بوجود آوردند.

امروزه هیچکس منکر این حقیقت نیست که تاریخ فراماسونری، نه در "بیت المقدس" و نه در رم، بلکه در انگلستان آغاز شده است و سابقه آن نیز به پسران نوح نبی نمی‌رسد بلکه به اتحادیه‌های صنفی کارگران ساختمانی قرون وسطی، یعنی سنگ تراشان، صنعتکاران، نجاران، بنایان، هنرمندان و غیره ارتباط می‌یابد. گسترش سریع این دسته بندیها به دلیل قدرت تحرک این افراد حرفه‌ای بود، زیرا هنرمندان مذکور به دلیل تخصص‌های خویش غالباً "از محیط اصلی زندگی خود دور بودند و در شهرهای دیگر مملکت خود یا در کشورهای دیگر زندگی می‌کردند. در این نقاط دور دست بین اهل حرفه طبعاً "مسائل مسکن، تعاون و نیز تفریحات دسته جمعی مطرح می‌شد و حضور در "لژ" به این هنرمندان امکان می‌داد تا تنهائی - و در نتیجه، کسالت و اندوه - خود را در محیط تازه زندگی فراموش کنند.

از آغاز سده شانزدهم، این مجامع، درهای خود را به روی حرفه‌های دیگر نیز گشودند و از محدوده صرفاً "اختصاصی خارج شدند و "همبستگی مطلق" بر "همبستگی ناشی از منافع مشترک" برتری یافت و جنبش ماسونی رفته رفته از "هنر ساختمان سازی" فاصله گرفت. در این جاست که لازم می‌آید میان دو جنبش ماسونی که جانشین یکدیگر می‌شوند، تفاوت قائل شویم: ماسونری اولی یک ماسونری "عملی" (۸) - یعنی حرفه‌ای - است و ماسونری بعدی ماسونری "نظری" (۹) یا "سری" که نوع دوم با از میان برداشتن خود عنصر صنفی، نوع تازه‌ای از "معاشرت" را که در جامعه سنتی به کلی بی سابقه بوده است، پدید می‌آورد. به تبعیت از همین نظریه گسترش و از جنبه اختصاصی به درآمدن است که "لژ" لندن در سال ۱۷۰۳ اعلام می‌کند که "امتیازهای ماسونری از این پس تنها به کارگران ساختمان منحصر نخواهد بود، بلکه همانطور که از چندی پیش معمول شده است، به افراد وابسته به کلیه طبقات و حرفه‌ها، که مایل به عضویت در آن باشند، گسترش خواهد یافت. بنا بر این، برخلاف ماسونری "عملی"، ماسونری "نظری" لاقابل تاریخ تولدی کاملاً رسمی و شناخته شده دارد، بدین ترتیب که در ۲۴ ژوئن ۱۷۱۷ روز "یوحنای تابستان"، چهار لژ لندن، گرد هم می‌آیند و تصمیم می‌گیرند



یک "لژ بزرگ" (۱۰) تشکیل دهند و یک "استاد اعظم" (۱۱) برای خود برگزینند. کلود انتوان توری وقایع نگار ماسونی می نویسد: "افراد زیادی در این تشریفات رسمی با شوقی مذهبی و علاقه‌ای پرشور حضور یافتند. در این اجتماع پیشنهاد شد که مقررات و امتیازهای ماسونی، بصورت تغییر ناپذیر و همیشگی تعیین و تثبیت شود، تصمیم گرفته شد که جلسات در کجا باید تشکیل شوند، تصمیم گرفته شد که هیچ انجمنی قبل از کسب موافقت استاد اعظم و تصویب مجمع عمومی، قانونی شناخته نشود. ماسون‌های لندن و حومه آن و نیز استادان و گردانندگان لژها، تابعیت لژ بزرگ را پذیرفتند (۱۰۰۰) و با رضایت خاطر در ترتیبات مربوط به تشکیل مرکزیتی برای فرمانروائی نظام فراماسونری در انگلستان شرکت و همیاری کردند" (۱۲). شش سال بعد از این تاریخ، نخستین چاپ "قوانین اساسی آندرسون" انتشار یافت. اما نه سازمان مرکزی جدید و نه منشور بنیانگذار آیدئولوژی ماسونی، موجب پیوستگی بالاتفاق تمامی لژهای ماسونی نشدند. چنان که در همین دوران لااقل سه لژ بزرگ دیگر همچنان از متون پیشین و منجمله "منشورهای قدیمی" حرفه‌ای تبعیت می‌کردند که در زمینه امور مذهبی سخت گیرتر بودند. سرانجام در سال ۱۸۱۳ این "تبعیت" (۱۳) های مختلف، زیر بیرق یک لژ بزرگ در یکدیگر ادغام شدند.

اگر من در این جا موضوع فراماسونری انگلیس را مطرح می‌کنم به دلیل آن است که ماسونری انگلیس با ظهور نخستین لژهای ماسونی در فرانسه ارتباط دارد، گویانکه در این خصوص نیز به دلیل در دست نبودن اسناد مربوط به دوران مقدم بر ۱۷۳۰، پرسش‌های متعدد وجود دارد. ■ ■

زیر نویس ها:

۱- Abbé Larudan "فراماسون‌های منهدم شده" ۶ مستردام، ۱۷۴۷

۲- Chevalier de Ramsay

۳- Fenelon نویسنده و اسقف فرانسوی (۱۶۵۱-۱۷۱۵)

۴- Sarrasin اروپائیان در قرون وسطی مسلمانان را بطور کلی سارازن می‌نامیدند.

۵- رامسی "گفتار" (روایت دوم) مارس ۱۷۳۷

۶- Frère de la Tierce: "تاریخ، تکالیف و اساسنامه‌های مجمع بسیار محترم اخوت فراماسون‌ها" فرانکفورت روی ماین ۱۷۴۲، دو جلد.

۷- امروز بر اساس تحقیقات پ. آرنولد P. Arnold مشخص شده‌است که در واقع، هیچگونه ارتباط مستقیمی میان ماسون‌های معروف به "نظری" و رز - صلیب‌ها نبوده‌است. "پ. آرنولد: تاریخ رز - صلیب‌ها و مبداء فراماسونری، پاریس ۱۹۵۵"، تجدید چاپ ۱۹۷۰

۸- Maçonnerie Spéculative-۹ Maçonnerie Pratique

۱۰- Grande-Loge ۱۱- Grande-Maître

۱۲- Alta Latomorum: C.A. Thory یا "گاه‌شماری تاریخ

فراماسونری فرانسه و کشورهای خارجه" پاریس ۱۸۱۵، دو جلد، جلد اول Obédience ۱۳